پیامبر اکرم(ص) فرمودند:
در دنیا صله رحم کنید اگر چه فقط با سلام باشد
بحارالانوار،ج۷۴،ص ۱۰۴

ذکر روز چهارشنبه صدمرتبه
یا حیُّ یا قیّوم

ببار ای شمع اشک از چشم خونین
که شد سوز دلت بر خلق روشن
دلم را مشکن و در پا میانداز
که دارد در سر زلف تو مسکن
حافظ
غزل ۳۸۹

دنیا به روایت تصویر

ثبت یک معبد در سازمان میراث جهانی که توسط ریشه‌های عجیب یک درخت، کاملا احاطه شده است، عکس از خبرگزاری فرانسه

افتادن دونده آفریقایی در مسابقات جهانی معلولان در لندن، عکس از رویترز

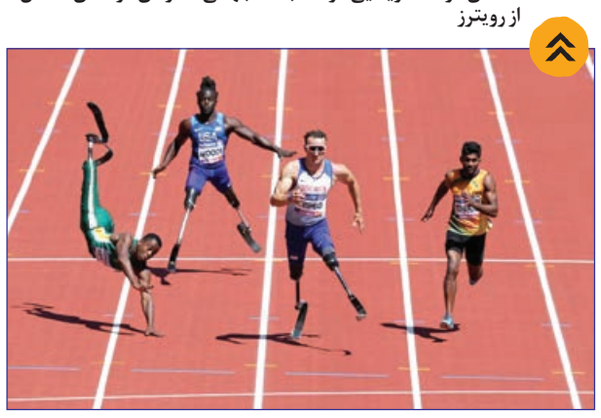

غذا دادن به یک جوجه تازه متولد شده در پارک ملی مجارستان، عکس از اسپتنیک نیوز

در محضر بزرگان

مومن حقیقی در کلام امام صادق(ع)

امروز ۲۵ شوال مصادف با سالروز شهادت مظلومانه مؤسس مذهب جعفری، حضرت امام جعفر صادق(ع) است. شخصیتی که به تعبیر علامه جوادی آملی بیشترین اشک ما در فقدان معارف بلند ایشان جاری است و بعد برای مظلومیت و شهادت ایشان. گفتار حکیمانه و رفتار صادقانه آن امام(ع) راستین در عصر خود، راهگشای همیشگی مسلمین جهان بوده و خواهد بود. آیتا... جوادی آملی با استناد به روایتی از امام صادق(ع) یکی از سنت‌های الهی را کتمان اسرار و حقایق انسان‌ها دانسته و در جلسه درس اخلاق خود بیان داشتند: روایتی از وجود مبارک امام صادق(ع) درباره ویژگی‌های انسان مومن در تحف‌العقول است که فرمودند: «مومن وقتی مومن است که وقتی گفت من بنده خدا هستم، ببیند خدا چه گفته و سنت پروردگارش را انجام بدهد و همچنین سنتی از پیغمبر (ص) و امام(ع) نیز در او باشد.» یکی از سنت‌های خداوند این است که هرچند «عَالِمُ الْغَيْبِ وَالشَّهَادَه» است اما غیب و اسرارش، باعث نمی شود راز دیگران را برای همه بگوید. بنابراین انسان هم باید راز و اسرار خود و مملکت را، اسرار خانواده و دوستان را حفظ کند و رازدار باشد چرا که کتمان غیب از کارهای خداست. واضح است که انسان حق ندارد اسرار دوستش را که به شما گفته، به دیگران منتقل کند، برای دیگران بازگو کند و از این جا معلوم می‌شود اسرار مهم را به طریق اُولی نمی‌توان منتقل کرد.

منبع: مهر

حکایت مذهبی

تلاش امام صادق(ع) برای کسب روزی

امام صادق(ع) جامه زبر کارگری برتن و بیل در دست داشتند و در بوستان خویش سرگرم بودند. چنان فعالیت کرده بودند که سراپایشان را عرق گرفته بود. در این حال، ابوعمرو شیبانی وارد شد و امام(ع) را در آن رنج مشاهده کرد. پیش خود گفت شاید علت این که امام(ع) شخصا بیل به دست گرفته و متصدی این کار شده، این است که کسی دیگر نبوده و از روی ناچاری خودش دست به کار شده است. جلو آمد و عرض کرد این بیل را به من بدهید، من انجام می‌دهم امام(ع) فرمود نه، من اساسا دوست دارم که مرد برای تحصیل روزی، رنج بکشد و آفتاب بخورد.

برگرفته از «بحارالانوار»، جلد ۱۱، صفحه ۱۲۰

فتونکته

انسان های موفق تنها کاری که بیش تر از دیگران انجام می دهند شکستن بن بست هاست

داستانک

غافلگیری با دیدن نویسنده مورد علاقه

قرار است کسی را ببینم که مدت کوتاهی است نویسنده محبوبم شده. کتابش را دیروز یک دست فروش چاق و کچل که بساط کرده بود، می‌فروخت. زل زدم به ۱۰-۱۵ کتابی که اسم اوچاپ شده بود روی همه‌شان. او را مثل رسا، شخصیت اول رمانش، عَلَم می‌کنم جلوی چشم‌هایم. همان طور شیک و پیک، مثل او خوب حرف می‌زند لابد، طوری که حواسم پرت خواهد شد از گرفتن کتاب امضا شده‌ای که سمتم گرفته وصد البته نگاه نافذی خواهد داشت ونویسنده چنین کتاب‌هایی جز بازی کردن با روح و روان بقیه، کار دیگری بلد است مگر. مراسم امضای کتاب توی فرهنگ سرایی همین نزدیکی است. صندلی چیده‌اند و آن جلو حسابی شلوغ است. می‌روم جلوتر، حالا نوبت من است. خشکم می‌زند، همان لباس‌ها را پوشیده، دست فروش چاق و کچل توی پیاده‌رو...!

هدا حشمتیان، برگرفته از سایت داستانک

آزمون هوش

سوال هوش: جسد فردی خارج از یک شرکت پیدا شد. این مورد گزارش شد و شرلوک هلمز در محل حادثه، حاضر شد. او ابتدا به جسد و سپس به ساختمان نگاه کرد. از جایی که جسد بود کاملا برای همه مشخص بود که قربانی خودکشی کرده و خودش را از پنجره به بیرون انداخته است. شرلوک به طبقه اول ساختمان رفت سپس به سمتی که جسد افتاده بود قرار گرفت. پنجره را باز کرد و سکه‌ای را به هوا پرتاب کرد. شرلوک به طبقه دوم رفت و همین کار را تکرار کرد. او این کار را در تمامی طبقات دیگر نیز انجام داد. سپس او به طبقه اول برگشت و گفت این یک قتل بوده نه خودکشی! شرلوک چگونه توانست این داستان پر رمز و راز را حل کند؟

اندکی صبر

خوب و بد تشنگی!

خوبش این است که می دانیم
لیوان برای آب خوردن است
بدش این که نمی دانیم
تشنه چیستیم؟

آنتونیو ماچادو

دور دنیا

زنی با ۲۷ لنز در چشم!

آدیتی سنترال/ در یک اتفاق عجیب در انگلیس، زنی ۶۷ ساله به دلیل سوزش زیاد چشم و احتمال آب مروارید به پزشک مراجعه کرد اما در کمال ناباوری پزشک ۱۰ لنز را که روی هم در چشم این زن قرار گرفته بود، خارج کرد. این زن می‌گوید که همیشه فراموش می‌کرده که لنزهایش را از چشمش در بیاورد و اصلا خبر نداشته که همچنان در چشمانش لنز دارد! این پزشک بعد از نیم ساعت، ۱۷ لنز دیگر را از روی چشمان این زن برداشت! این که چطور یک فرد می‌تواند با یک توده ۲۷ تایی لنز در چشمانش، سال‌ها زندگی کند برای پزشکان یک راز است که پاسخی برای آن نیافته‌اند!

اولین جشن عروسی در سردترین نقطه زمین!

اسکای نیوز/ «جولیا باوم» و «تام سیلوستر»، یک زوج کوهنورد انگلیسی تصمیم گرفتند مراسم عروسی‌شان را در جنوبی‌ترین نقطه کره زمین برگزار کنند. آن‌ها در یک ایستگاه تحقیقاتی در قطب جنوب به همراه ۲۰ نفر مراسم عروسی را برگزار کردند. آن‌ها می‌گویند همیشه دوست داشتند که یک عروسی شخصی کوچک داشته باشند اما هرگز تصورش را نمی کردند که بتوانند در جنوبی‌ترین و سردترین نقطه کره زمین عروسی بگیرند!

تصویر زیبایی از خوابیدن نهنگ‌ها در دریا!

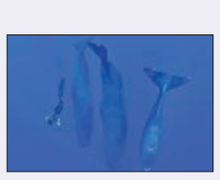

بورد پاندا/ آیا تاکنون به خوابیدن نهنگ‌های غول پیکر در اقیانوس‌ها فکر کرده‌اید؟! یک غواص عکس‌های بی‌نظیری را از خوابیدن دسته جمعی نهنگ‌ها گرفته است که انتشار آن‌ها در شبکه‌های اجتماعی سبب شهرتش شده است. در این تصاویر که در نزدیکی جزیره دومنیک گرفته شده است، ده‌ها نهنگ در حال خواب نیمروزی هستند. نکته قابل توجه این جاست که نهنگ‌ها کاملا به صورت عمودی در دریا می‌خوابند!

اینستاگردی

نقطه، سر خط!

چشم‌هایش پر از اشک است و به من می گوید: «دکتر به آخر خط رسیده‌ام. می‌دونین آخر خط چیه؟» خیلی از آدم‌ها این آخر خط را تجربه کرده‌اند. آخر خط جایی است که دیگر هیچ صدایی قشنگ نیست. دنیا رنگی ندارد. مثل یک کوچه بن بست می‌ماند که نه دری باز و نه آجری جابه‌جا می‌شود. با این همه آخر خط همیشه هم آخر خط دنیا نیست. گاهی نقطه سر خطی وجود دارد که ما را از این آخر خط نجات می‌دهد.

دکتر المیرا لایق، روان پزشک

کارتون

ایده و اجرا: صابری، مرادی

زندگی سلام

خلاقیت راننده برای این که مسافرها تا تکمیل شدن ظرفیت ماشین، گرمشون نشه!

Like Comment

- تابستان خود را چگونه می‌گذرانید؟... لایک کردن عکس‌های مسافرت دیگران!
- صدا و سیما این قدر از موسیقی تیتراژ «گیم اف ترونز» استفاده کرده که امروز وقتی پلی‌اش کردم ناخودآگاه یاد دستاوردهای کشاورزی افتادم!
- داشتن رفقای واقعی و دوستانی که همه جوره بتونی روشون حساب کنی، مثل ریشه‌های درختن. از هر باد و توفان و مشکلی در امان نگهتون می‌دارن!
- رفیق ضایع‌کنی یک شوخی دبیرستانیه اما تو بچه‌هایی که به ۱۰۰ دلیل نتونستن نوجوانی کنن تا ابد جالب به‌نظر میاد!
- اسمش‌فست فوده وگرنه تو مدت زمانی که منتظری پیتزا حاضر شه ببری بخوری، می‌تونی فسنجون درست کنی!
- من تنها عکسی که توش واقعا خوشگل افتادم، عکس رادیولوژیم بود.
- قدیم‌ها بچه‌دار می‌شدن که بزرگش کنن، الان بچه‌دار می‌شن که تو اینستاگرام لایک جمع کنن!
- دو ترم پیش یک رفیق داشتم تو دو روز شش تا امتحان داشت، از اون روز به بعد صداش زدیم سردار آزمون!
- شما تا وقتی مدرکتون رو نگرفتید برای همه مهندس به حساب میاین اما وقتی مدرکتون رو گرفتین کورکودیلِ بی‌عار و کار!
- اگه تو عدس پلو ۱۰۰ تا کشمش ریخته باشن، ۱۵۰ تاش تو بشقاب منه!
- وقتی بابات کنارته و داری رانندگی می‌کنی، باباتون اشیا رو از آن چه می‌بینید خیلی خیلی خیلی نزدیک‌تر می‌بینه.

Like Comment

این کیه؟

مسابقه شماره ۴۳

سلام برهمراهان گرامی و دنبال کنندگان ستون «این کیه؟». چهره پازل شده مسابقه این هفته، فردی است که این روزها اساسی روی اعصاب‌مان با میخ اسکی میره و جان مون را بالا میاره تا حرفی که باید بزنه رو بزنه! بگذریم! همان طور که می‌دونین روال مسابقه این جوریه که شما باید تشخیص بدین کاریکاتور به‌هم‌ریخته چاپ شده کیه و اسمش رو تا ساعت ۲۳ فردا پنج شنبه برای ما به شماره ۲۰۰۰۹۹۹ پیامک کنین. جواب رو شنبه همین‌جا می‌بینین. بین کسانی که جواب رو درست بفرستن، قرعه کشی می کنیم تا یک نفر به عنوان برنده معلوم بشه. عکس و کاریکاتور برنده رو چهارشنبه هفته دیگه و با مسابقه بعدی، می‌تونین همین جا ببینین. عکس و کاریکاتوری هم که این بغل می‌بینین، سرکار خانم «شهروز اشجع» از مشهد، برنده مسابقه هفته پیش هستن. پس تا شنبه منتظر جواب این کاریکاتور باشید.

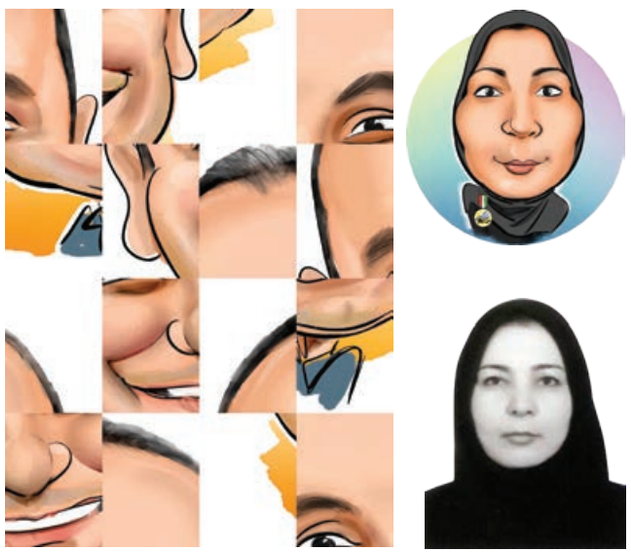

ترسناک

هم اتاقی شوخ طبع

به بچه‌ها سر زد که روی تخت‌شان خواب بودند. چراغ خواب اتاق خودش را روشن کرد و روی تخت دراز کشید. پتو را روی خودش کشید که حس کرد پتو پس‌زده شد. با چشم بسته دوباره پتو را بالا کشید. باز هم پتو کنار کشیده شد. در خواب و بیداری یادش آمد همسرش ماموریت است و فرزندانش هم در اتاق خودشان خوابند. خواب از سرش پرید. کسی توی اتاق نبود. به پتو نگاه کرد. گوشه‌اش از تخت پایین افتاده بود. خم شد، گوشه پتو زیر تخت رفته بود. سعی کرد پتو را بالا بکشد که با زور بیشتری به زیر تخت کشیده شد. حس کرد دستی کف پایش را قلقلک می‌دهد. چراغ خواب خاموش شد.

علیرضا کاردار

خاطره بازی

چرا بچه‌های قدیم نسل سوخته‌پوخته هستن؟

سلام و خداقوت، یادش به خیر روزهای شیرین کودکی! دخترها و پسرهای نسل‌های قبل شباهت‌ها و تفاوت‌های جالبی با هم داشتن، یکی از شباهت‌ها این بود که بعد از حمام، دور کله هر دو گروه رو تا ۶، ۷ سالگی با روسری محکم می‌بستن! حیف اون موقع دوربین عکاسی نبود و کم بود و فقط باهاش عکس از مهمونی و عروسی و سفر می گرفتن و گرنه تماشای عکس پسربچه‌های گوگولی که بعد از حمام لپ هاشون گُل گُلی شده و یک روسری سفید رو کله شونه خیلی شیرین بود به خصوص که بدونیم طرف الان به یک موجود سبیلو و خشن تبدیل شده. یکی دیگه از شباهت‌های دختر و پسرهای نسل‌های قبل کمبود شدید امکانات بود. در این حد که هر دو گروه برای این که مقدار کمی تجربه داشتن ساعت رو حس کنن خودشون آن چنان با دندون‌های مبارکشون دستشون رو گاز می گرفتن که رِدِش قرمز و کبود می‌شد؛ بعد هم دوره راه‌می افتادن تو خونه که من ساعت دارم، تو رو خدا ازم ساعت بپرسین!! اعضای بزرگ‌تر خانواده هم برای این که دل بچه خوش باشه و شرش کم، الکی ساعت می‌پرسیدن و اونم با غرور جواب می‌داد! کمبود امکانات به همین چیزها ختم نمی‌شد، دیگه ماجرای اآآ.... گفتن جلوی پنکه گفتن نداره! الان تو پارک‌ها کُلی تاب و سرسره است، اون وقت‌ها تعداد وسایل بازی کم بود و بچه‌ها هم زیاد! یک تاب بود، بچه بودیم می‌رفتیم با گردن کج کنار تاب با حالت معصومانه و توام با بغض طوری که مثل اوشین سال‌ها دور از خانه بودیم به بچه‌ای که سوار تاب بود نگاه می کردیم تا تهش مادر یا پدر بچه دلشون به رحم می‌اومد و می گفتن: عزیزم بیا پایین دوستت هم سوار تاب بشه! اما سوار شدن همان و پیاده نشدن همان! اون وقت بچه‌ای که پیاده شده بود باید خیلی زیرپوستی می‌رفت تو نقش هانیکو تا دل ما به رحم بیاد از تاب پیاده بشیم. یه عادت باحال دیگه هم به خصوص بین پسرها رایج بود دراز می کشیدن کارتون نگاه می کردن و کانال رو با پاشون عوض می کردن. دکمه‌های تلویزیون‌ها هم که گاهی اون قدر سفت بود که برای یک عوض کردن موفق کانال ملت مجبور بودن بچه رو بفرستن کلاس تکواندو. یه بازی ضایع هم هر دو گروه داشتن این جوری که انگشت‌ها رو تو هم کلید می کردن و یکی رو قایم می کردن بعدش می‌خوندن: «بر پاااا...برجاااا... کی غایبه؟ مرجاااان... دروغ نگو من این جاااام...» حالا انصافاً بچه‌هایی که دلخوشی و بازی و امکاناتشون در این حد بوده سوخته پوخته نیستن؟

سید مصطفی صابری

پاسخ آزمون هوش

[illegible]

ما و شما

شماره پیامک: ۲۰۰۰۹۹۹

* ماجرای آتنا قلب همه را داغدار کرده است. آیا فقط ما مردم باید مراقب باشیم یا مسئولان هم باید به فکر تکرار نشدن چنین ماجراهایی باشند؟ پدر یک دختر ۴ ساله
* دیگر از آتنا ننویسین، تحمل یادآوریش سخته. بذارید فکر کنیم اصلا همچین ماجرایی اتفاق نیفتاده.
* مطالب آقای غفوری نسب و خانم دولت آبادی درباره پیشگیری از کودک آزاری جنسی نکات بسیار خوبی داشت. از همه پدر و مادرها خواهش می کنم که بخونن.

مهدی شفیعی، مشهد

* کمیک تون خیلی باحال بود. فقط یک دسته از مردها هم مثل شوهر من هستن که کلا با ابراز علاقه آشنا نیستن. کاش به اون‌ها هم اشاره می کردین. محبوبه، پزشک، ۳۴ ساله
* اون مادره در آمریکا که در دوردنیا نوشتین، خیلی جالب بود. چه جوری بچه‌ها رو گذاشته تو کامیون پلاستیکی و به عقلش نرسیده که امکان داره بپوکن!
* لطفا استیکر خنده‌دار و جالب هم در بخش همشهری سلام چاپ کنید. علی، درگز
* خفن استریپ ۱۷۲، تصویر اول اشتباه از شما بوده. پس اگر دو تصویر دیگر رو درست گفته باشیم، باید قبول کنید.
* اسم و فامیل من رو نزدین ولی عکسم رو در ستون شبکه‌های اجتماعی زده بودین. همونی که کنار کامیون تک چرخ زده بودم. سینا جلائیان
* خوش به حال گوسفندهای بنگلادشی‌ها که با قایق می‌برندشون چرا!